

مفهوم توجه دعوا

گودرز افتخار جهرمی*

استاد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

سعید صفیان

دانش آموخته دکتری حقوق خصوصی دانشگاه مفید، قم، ایران

چکیده

هرچند تعیین خواننده برای اقامه دعوا لازم است، ولی استماع دعوا مستلزم توجه دعوا به خواننده معرفی شده در دادخواست است. قاعده توجه دعوا مهم ترین معیار در تعیین خواننده یا خوانندگان صحیح یک دعواست. توجه دعوا عبارت از خاصیت ذاتی یک دعوا، کلاً یا جزئاً، در جذب و ایجاد ارتباط با خواننده مشخص است؛ به این معنا که دعوای مزبور بتواند خواننده را ملزم به دفاع از ماهیت دعوا کند و در صورت صدور حکم محکومیت، محکوم علیه را به اجرای حکم ملزم کند. بدین سان، امکان دفاع از ماهیت دعوا و نیز امکان اجرای حکم دو مؤلفه اصلی برای توجه دعوا به خواننده است و اطمینان دادرسان از توجه دعوا به خواننده به احراز این دو شرط وابسته است. با وجود این، ارائه تعریفی از قاعده توجه دعوا برای محصل کردن آن کافی نیست و هنوز در این زمینه به ضوابط و اسباب عینی و ملموس تری نیاز است. در این پژوهش، به صورت تحلیلی و توصیفی، مفهوم توجه دعوا تبیین و ضوابط اعمال این قاعده معرفی شده است. انتخاب قانونگذار، اصیل بودن، شخصیت، ذی نفعی (امکان تضمر)، رابطه حقوقی، عین بودن خواسته، لزوم ثبوت رکن دعوا، تجزیه ناپذیری دعوا و توان خواننده، ضوابطی اند که معیار کلی توجه دعوا را مسجل می کنند و به آن عینیت می بخشند.

واژگان کلیدی: استماع دعوا، توجه دعوا، خواننده واقعی، دعوا.

۱. مقدمه

دعوا عبارت است از طلب اثبات حق در مقابل کسی که منکر آن است (متین دفتری، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۰۹؛ کریمی، ۱۳۸۶: ۲۴) و ماهیتی طرفینی دارد. بنابراین بدون تعیین طرف و مخاطب دعوا، طرح دعوا ممکن نیست. با وجود این، صرف تعیین خواننده برای استماع دعوا کافی نیست و ورود در ماهیت دعوا مستلزم توجه دعوا به خواننده یا خوانندگان معرفی شده در دادخواست است. به عبارت دیگر، برای اینکه یک دعوا موقعیت رسیدگی ماهوی بیابد، لازم است که طرف دعوا خواننده واقعی محسوب شود و دعوا به او توجه داشته باشد. بدین سان وظیفه خواهان در اثبات دعوا متشکل از دو وظیفه اثباتی است: یکی اثبات اصل دعوا و دومی اثبات توجه دعوا به خواننده که البته دومی مقدم بر اولی است.^۱ از این گذشته، عدم توجه دعوا دارای خصیصه نظم عمومی است و دادگاه می‌بایست خود نیز آن را بررسی و از توجه دعوا به خواننده اطمینان حاصل کند (متین دفتری، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۵۲؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۲۹۰؛ افتخار جهرمی و السان، ۱۳۹۹، ج ۳: ۶۲).

قاعدۀ توجه دعوا مهم‌ترین معیاری است که برای شناسایی خواننده به کار می‌رود. چنانکه بعضی حقوقدانان، در تعریف مدعی علیه نوشته‌اند: «مدعی علیه کسی است که دعوا به او توجه دارد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۲۹۰). قانونگذار نیز به این معنی تمایل نشان داده و معیار توجه دعوا را به خواننده اختصاص داده است. طبق بند ۴ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی موضوع یکی از ایرادات عدم توجه دعوا به خواننده است و در این بند ذکری از خواهان به میان نیامده است.^۲ بنابراین ضابطه توجه دعوا مهم‌ترین معیار در شناسایی خواننده واقعی دعواست. اما این

۱. در واقع، اثبات توجه دعوا به خواننده از نوع مقدمه مرسوم و خارجی نیست که وجوب آن محل بحث باشد؛ بلکه این مقدمه از نوع داخلی است؛ به این سبب که تکلیف خواهان منحصرأثبات دعوا نیست؛ بلکه وظیفه او اثبات دعوا علیه «خواننده یا خوانندگان معین» است؛ چه آنکه، امر به مرکب شامل اجزا هم می‌شود و خواستن مرکب چیزی جز خواستن اجزا نیست (خراسانی، ۱۴۰۹: ۸۹؛ ولایی، ۱۳۸۰: ۳۱۷). مع‌هذا خواهان فقط ملزم به اثبات توجه دعوا به خواننده‌ای است که وی را طرف دعوا قرار داده است. اما هرگاه خواننده در دفاع اعلام کند که استماع دعوی خواهان مستلزم حضور کسان دیگری است که دعوا متوجه آنان هم است؛ ولی خواهان آنان را طرف دعوا قرار نداده است (= ایراد کافی نبودن خوانندگان)، اثبات توجه دعوا به خوانندگان غایب به عهده خواننده حاضر است و خواهان در این زمینه، از جهت اثباتی، وظیفه‌ای ندارد.

۲. دیوان عالی کشور در رأی اصراری شماره ۱۹۶ مورخ ۱۳۴۸/۱۲/۲ به این معنی تأکید کرده است. در بخشی از این رأی آمده است: «هرچند در مورد عدم توجه دعوا با ملاحظه ماده ۲۰۲ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه می‌تواند قطع نظر از ایراد اصحاب دعوا از رسیدگی امتناع نماید و در این موارد، ایراد خواننده به عدم توجه دعوا در اولین جلسه دادرسی اختصاری شرط اساسی رسیدگی به ایراد نیست...» (عرفانی، ۱۳۹۵: ۳۶۷).

۳. در حقوق کشورهای عربی برای اصطلاح توجه و طرفیت دعوا عبارت (اهلیت اختصام = فهی صلاحیته لان یكون طرفاً فی الدعوی) به کار می‌رود. هر گاه کسی اهلیت اختصام داشت، نوبت به (اهلیت تقاضی = فهی صلاحیته مباشره اجراءات الدعوی) می‌رسد که عبارت از صلاحیت شخص برای اقامه دعوا به نام خود است (عبید مرزه العمّاری، ۲۰۱۲: ۳۶). دکتر نبیل اسماعیل عمر در مورد اهلیت اختصام بیان می‌کند: «اهلیت الاختصام؛ ای صلاحیه الشخص القانونی لأن یرفع و ترفع علیه الدعوی»؛

معیار بسیار کلی و مفهوم آن مبهم و نامتعیین است.^۱ در نتیجه، این معیار، به طور مستقیم، کمکی به تشخیص خواننده دعوا نمی‌کند و دادرسان را با دو پرسش اصلی مواجه می‌سازد: اول اینکه معنی توجه دعوا و مفهوم این عبارت مبهم و انتزاعی چیست؟ دوم اینکه ضوابطی که به این عنوان کلی و مجمل عینیت می‌بخشند و آن را محصل و قابل اجرا می‌کنند، کدام‌اند؟^۲

در حقوق ما، در خصوص این موضوع کمتر بحث شده و نوشته‌های حقوقی در این زمینه بسیار مختصر است و در آنها مفهوم این قاعده حقوقی بررسی و تشریح نشده است. دادگاه‌ها نیز در تشخیص خوانندگان صحیح بسیاری از دعاوی اختلاف نظر دارند که منشأ این اختلاف، اغلب به گنگی و ابهام مفهوم توجه دعوا بر می‌گردد (افتخار جهرمی و السان، ۱۳۹۹، ج ۳: ۶۴). مطالعه آرای محاکم قضایی نشان می‌دهد که تعداد بسیاری از قرارهای رد و نیز عدم استماع دعوا، به سبب اقامه دعوا به طرفیت خواننده غیرواقعی یا به دلیل غیبت برخی خوانندگان واقعی صادر شده‌اند.^۳ در آرای مراجع تجدیدنظر و فرجام نیز تصمیمات زیادی در خصوص این موضوع دیده می‌شود و حتی در این زمینه دیوان عالی کشور برای هدایت دادگاه‌ها مجبور به صدور آرای اصراری و نیز وحدت رویه شده است.^۴ این مشکل، بیش از هر چیز، ناشی از اجمال قاعده توجه دعوا و تاریک بودن مفهوم آن است.

هدف این پژوهش تبیین و آشکار ساختن مفهوم توجه دعوا و ارائه ضوابط تشخیص این موضوع با هدف مساعدت به دادگاه‌ها برای شناسایی خواننده یا خوانندگان واقعی دعاوی به منظور ورود فوری به ماهیت دعاوی و فصل خصومت است. از این رو ضمن بررسی لزوم تعیین خواننده دعوا که مدخلی برای ورود به بحث اصلی است، در ادامه، مفهوم توجه دعوا را بررسی خواهیم کرد.

چنانکه در مورد اهلیت تقاضی نیز می‌نویسد: «یجب ان یكون للشخص اهلیه اجراییه او اهلیه تقاضی؛ ای صلاحیه لا یتخاذا الاجراءات بشکل صحیح» (اسماعیل عمر، ۲۰۱۱: ۲۷۰-۲۷۱).

۱. عدم تعین (Indeterminate) قاعده «توجه دعوا» از نوعی است که هارت فیلسوف حقوق آن را عدم تعین مفهومی (Conceptual rule skepticism) نامیده است. مطابق این معنی، عدم تعین پیش از آنکه متأثر از وقایع حقوقی باشد، ناشی از عدم تعین قواعد حقوقی است. مفاد و محتوای قاعده حقوقی نامتعین، به درستی معلوم نیست و تطبیق آن به مصادیق و موضوعات بسی دشوار است؛ نظریه‌ای که در مورد توجه دعوا، تا حد زیادی، صادق است (Hart, 1961: 124-154).

۲. عبارت بند ۳ ماده ۳۶۴ قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۳۲۹ قمری، تا اندازه‌ای، واضح‌تر از ترکیب عدم توجه دعوا در قوانین بعدی است. در این نص، قانونگذار به جای عدم توجه دعوا، عبارت «در موردی که ادعای مدعی کاملاً راجع به مدعی‌علیه دیگری باشد» را به کار برده بود که دارای معنی محصل‌تری است.

۳. برای ملاحظه نمونه‌های بسیاری از این آرا ر.ک: عموزاد مهدبرجی، ۱۳۹۷: ۹۹-۲۴۱.

۴. آرای وحدت رویه قضایی شماره ۲۹-۱۳۶۳/۸/۲۸-۵۵۷ و ۱۳۷۰/۳/۷-۵۶۵ و ۱۳۷۰/۴/۱۸-۵۶۵ و آرای اصراری شماره ۲۱-۱۳۷۵/۹/۶ و ۲۲-۱۳۸۰/۱۱/۹-۱۳۸۰ دیوان عالی کشور از جمله این آرا هستند.

۲. لزوم تعیین خواننده

مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی، یکی از شرایط اقامه دعوا معرفی خواننده است. به موجب بند ۲ ماده ۵۱ این قانون، ذکر نام و مشخصات خواننده دعوا از جمله شرایط دادخواست است. از این رو هرگاه خواهان دادخواست خود را بدون تعیین خواننده و ذکر مشخصات وی ثبت کرده باشد، دادخواست او به جریان نمی‌افتد (متین دفتری، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۱۸؛ شمس، ۱۳۸۱، ج ۲: ۳۰). مستفاد از مواد ۶۰ و ۱۷۹ قانون آیین دادرسی مدنی، خواننده دعوا ممکن است متعدد باشد که در این صورت، خواهان می‌بایست نام و مشخصات همه آنان را در دادخواست درج کند. علاوه بر این، قانونگذار در ماده ۷۴ قانون آیین دادرسی مدنی، اقامه دعوا علیه خوانندگان غیرمحمصور را تجویز کرده که در این موارد نیز تعیین نام و مشخصات آنان الزامی است.^۱ در هر حال یکی از علل لزوم تعیین خواننده در دادخواست بررسی امکان توجه یا عدم توجه دعوا به خواننده مزبور است (کریمی، ۱۳۸۶: ۹۰)؛ از این رو توجه دعوا فرع بر معرفی خواننده است.

در فقه امامیه نیز یکی از شرایط استماع دعوا وجود مدعی علیه است (بجنوردی، ۱۴۳۰ق، ج ۳: ۸۹؛ بروجردی عبده، ۱۳۸۳: ۲۳۷؛ آل کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۶ق، ج ۴: ۲۲۵؛ نایینی، ۱۴۳۳ق: ۹۳-۹۴)، زیرا طبق استدلال مشهور فقیهان دعوا مبتنی بر مخاصمه است و وجود طرف دعوا برای تحقق نزاع و مخاصمه ضروری است و قضاوت کردن درباره آنچه مدعی آن طرفی ندارد، بی‌معنی است (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۴۱؛ نراقی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۷: ۱۶۱).^۲ فقیهان امامیه، علاوه بر موجود و معلوم بودن مدعی علیه، تعیین مدعی علیه را نیز برای استماع دعوا ضروری اعلام کرده‌اند. در واقع یکی از شرایطی که آنان در رسیدگی به دعوا معتبر دانسته‌اند، معرفی مدعی علیه است. بنابراین اگر کسی علیه چند نفر دعوایی اقامه کند و مدعی علیه را معین نسازد، دعوای او قابلیت استماع نمی‌یابد (حلی،

۱. بعضی حقوقدانان با استناد به ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی سال ۱۳۱۸ که اینک جای خود را به ماده ۷۴ قانون آیین دادرسی مدنی سال ۱۳۷۹ داده است، اعلام کرده‌اند که تعیین مشخصات همه خوانندگان الزامی نیست و عبارت غیرمحمصور مندرج در قانون مؤید این امر است (همتی، ۱۳۶۹: ۲۵). با وجود این، مطابق حکم شماره ۷۶۰-۱۳۰۹/۸/۱۹ دادگاه انتظامی قضاات خواهان نمی‌تواند در تعیین و معرفی خوانندگان به میل خود عمل کند؛ بلکه او ملزم است مشخصات کامل خوانندگان محصور را در دادخواست درج کند (شهیدی، ۱۳۴۰: ۱۸۱-۱۸۲). همچنین شعبه اول دیوان عالی کشور طی رأی شماره ۸۰۸۰۸۰۹۹۷۰۹۰۶۱۰ مورخ ۲۰-۱۳۹۹ حکم دادگاه بدوی را که دعوای ورشکستگی خواهان به طرفیت عموم ملت ایران را استماع کرده، نقض کرده است. به هر حال، ضابطه خوانندگان غیرمحمصور رسیدن عدد آنان به کثرت است؛ تا حدی که عرفاً شمردن خوانندگان دشوار باشد (بروجردی عبده، ۱۳۸۳: ۲۴۰؛ آل کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۶ق، ج ۴: ۲۶۷). در نظام حقوقی کامن‌لا یک یا چند خواهان می‌توانند به‌عنوان نمونه عده کثیری خواهان اقامه دعوا کنند؛ همچنان که می‌توان دعوایی را علیه یک یا چند خواننده که نمونه تعداد کثیری خواننده باشند، اقامه کرد. نام این دعوا *Class action suit* یا *Group Litigation* است و احکام آن در انگلستان طی ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی (CPR) و در آمریکا در ماده ۲۳ قواعد دادرسی مدنی اصلاحی ۲۰۰۹ و نیز قانون دعوای جمعی (*Class action Fairness Act*) مصوب ۲۰۰۵ بیان شده است. در این دعوا، نتیجه دادرسی در مورد همه ذی‌نفعان لازم‌الاجراست.

۲. با این حال، میرزا حسن بجنوردی وجود طرف را برای دعوا قبول ندارد (بجنوردی، ۱۴۳۰ق، ج ۳: ۹۳-۹۴).

۱۴۱۹ق، ج ۳: ۶۱۰؛ انصاری، ۱۴۱۵ق: ۱۸۳؛ سنگلجی، ۱۳۶۹: ۹۶؛ چه آنکه بر دعوایی که مخاطب آن تعیین نشده و نامحصور است، فایده‌ای مترتب نیست (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۴۴-۴۵؛ آل کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۶ق، ج ۴: ۲۲۷-۲۲۸). به نظر نایینی دعوا باید منشأ خصومت باشد؛ به نحوی که مدعی گلوی (خناق) مدعی‌علیه را بگیرد، والا چنین دعوایی قابل استماع نخواهد بود (نایینی، ۱۴۳۳ق: ۹۳-۹۴). از این مفهوم استعاری، نتایجی لازم می‌آید که یکی از آنها لزوم معین بودن خواننده است. در نظام کامن‌لا نیز، دعوا واجد مفهومی طرفینی است و مرکز ثقل هر دعوایی طرفین آن محسوب می‌شوند (Yeazell & Schwartz, 2016: 260- Suprin et al., 2020: 43). از این رو درج مشخصات خواننده دعوا اعم از شخص حقیقی یا حقوقی، خواه خصوصی یا دولتی برای اثبات این مطلب و امکان رسیدگی دادگاه ضروری است. مع‌هذا در حقوق آمریکا، اگر خواهان به اسامی واقعی خوانندگان دسترسی نداشته باشد، می‌تواند خوانندگان را با عنوان فرضی جان دُو خطاب قرار دهد و دعوای خود را اقامه کند (Marcus & Rowe, 2008: 156)؛ همچنان‌که در حقوق انگلستان نیز این تأسیس حقوقی پذیرفته شده است.^۲

۳. لزوم توجه دعوا

چنانکه گفتیم هرچند تعیین و معرفی خواننده برای اقامه دعوا لازم است، ولی استماع دعوا فرع بر توجه دعوا به خواننده یا خوانندگان معین است. مطابق ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی مدنی ناظر به بند ۴ ماده ۸۴ این قانون، هر گاه ادعا متوجه خواننده نباشد، دادگاه ملزم به صدور قرار رد دعواست.

فقیهان امامیه نیز توجه دعوا را برای تمییز مدعی‌علیه ضروری می‌دانند و عبارت مزبور در نوشته‌های آنان دارای استعمال نسبتاً شایعی است. به تعبیر آل کاشف‌الغطاء در دادرسی طرفی لازم است که دعوا به او توجه داشته باشد (آل کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۶ق، ج ۴: ۲۲۵).^۳ بنابراین اگر دعوا به

1. John doe defendants.

۲. در حقوق انگلستان قاعده (John doe defendant) که نوعی دستور (Order) است، در دعوای جی. کی. راولینگ (Jk Rowling) تأیید شده است. در این دعوا، پیشنهاد چاپ مجموعه‌ای از کتاب‌های هری پاتر به‌طور غیرمجاز به چاپخانه‌ای داده شد؛ امّا، نام کسی که این پیشنهاد را داده بود، معلوم نبود. هنگامی که علیه این شخص اقامه دعوا شد، خواهان او را با همین اوصاف؛ یعنی «پیشنهادکننده چاپ کتاب‌های هری پاتر» معرفی کرد. دادگاه نظر داد که در یک دعوای قابل تعقیب قانونی، اگر خواننده، به اندازه کافی، معرفی شود، دادگاه می‌بایست به دعوای مزبور رسیدگی کند؛ ولو اینکه تعیین خواننده از طریق ذکر نام صورت نگرفته باشد. البته، توصیف خواهان باید به اندازه کافی، هویت خواننده را معلوم سازد؛ ولی در شرایط مزبور تعیین هویت خواهان با توصیفی جز درج نام نیز ممکن است (Loughlin & Gerlis, 2008: 128).

۳. یکی از حقوقدانان نظام کامن‌لا در این زمینه می‌نویسد: ما پیش از اینکه بخواهیم دادخواستی را تکمیل کنیم باید به این سؤال اساسی (Basic question) پاسخ دهیم که چه کسانی طرفین یک دعوا محسوب می‌شوند (Who are the parties to a lawsuit). این حقوقدان، سپس می‌نویسد: ساده‌ترین پاسخ این است که خواهان کسی است که دعوا را اقامه می‌کند و

کسی توجه داشته باشد، هم او خواننده راستین دعواست (طباطبایی قمی، ۱۴۲۵ق: ۱۱۱). فقیهان امامیه تأکید می‌کنند الزام خواننده در پاسخ به دعوا، فرع بر توجه دعوا به اوست و اگر دعوا به خواننده توجهی نداشته باشد، وی ملزم به پاسخ دادن نیست و شرط اصلی اتیان سوگند نیز توجه دعوا به کسی است که می‌باید سوگند یاد کند (محقق حلی، ۱۹۶۹م، ج ۴: ۹۰؛ عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۹۳؛ عاملی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۹۳؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۰: ۱۸۹). محقق کرکی در بیان این قاعده می‌نویسد: «پاسخ خواننده مبنی بر انکار یا اقرار دعوا فرع بر توجه دعواست» (عاملی کرکی، ۱۴۱۱ق، ج ۵: ۳۵۳).^۱ عبارت محقق سبزواری نیز در این زمینه قابل توجه است. در کتاب *کفایه الاحکام* این فقیه می‌خوانیم: «هر کس که دعوی صحیح به او متوجه است، پاسخ به دعوا نیز اعم از اقرار یا انکار به عهده وی قرار می‌گیرد» (سبزواری، ۱۴۳۱ق، ج ۲: ۷۰۶).^۲ ضیاء‌الدین عراقی تأکید می‌کند که توجه دعوا برای قبول دعوا ضروری است؛ در نتیجه، استماع دعوایی که به خواننده توجهی ندارد، بی‌وجه است (عراقی، ۱۴۳۳ق: ۱۲۵). ملا احمد نراقی نیز تصریح می‌کند پاسخ مدعی علیه می‌تواند انصراف دعوا از خود باشد که تعبیر دیگری از عدم توجه دعواست (نراقی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۷: ۲۹۳). گلپایگانی به پاسخ‌های احتمالی خواننده به دعوا، که طبق آرای اکثریت فقیهان امامیه مجموعاً عبارت از اقرار، انکار، سکوت و نمی‌دانم (لا آدری) است، مورد پنجمی را اضافه کرده است و آن عبارت از ایراد عدم توجه دعواست؛ به این معنا که خواننده اعلام می‌کند که او طرف دعوا نیست، بلکه طرف واقعی دعوا کس دیگری است (گلپایگانی، ۱۴۲۶ق، ج ۱: ۲۵۳-۲۵۴).^۳

در نظام کامن‌لا «طرف صحیح دعوا»^۴ کسی است که در موضوع دعوا متعهد یا متعهدله و در نتیجه دادرسی ذی‌نفع است. در این نظام حقوقی، تعیین خواهان و خواننده صحیح یک دعوا خود مبتنی بر قاعده‌ای موسوم به «ذی‌نفع یا طرف واقعی دعوا»^۵ است. با این قاعده، کسانی که می‌توانند خواهان و خواننده واقع شوند و نیز کسانی که می‌توانند به یک دعوا ملحق شوند، معلوم و شناسایی می‌شوند (Clermont, 2009: 22). مقررات بند «الف» ماده ۱۷ قواعد آیین

خواننده نیز کسی است که دادخواست باید به او ابلاغ شود. اما این پاسخ به جزئیات لازم جواب نمی‌دهد. باید دید که چگونه یک شخص خواهان به‌شمار می‌رود و طبق چه قواعدی می‌توان فردی را خواننده محسوب کرد (Bevans, 2008: 86).

۱. عبارت این فقیه که در عقد ضمان از کتاب جامع القاصد بیان شده، چنین است: «جواب مدعی علیه بانکار او اقرار فرع توجه الدعوی» (عاملی کرکی، ۱۴۱۱ق، ج ۵: ۳۵۳).

۲. عبارت محقق سبزواری به این صورت است: «کل من یتوجه علیه دعوی صحیح، یتعین علیه الجواب عنها؛ بالاقرار عنها او الانکار» (سبزواری، ۱۴۳۱ق، ج ۲: ۷۰۶).

۳. همین فرض را محقق عراقی نیز مطرح کرده است؛ آنجا که می‌نویسد: «کما سیجی صوره خامسه و هی ان یجیب بانه لیس له علی نحو یصرف الدعوی عن نفسه» (عراقی، ۱۴۳۳ق: ۶۷).

4. proper party.

5. Real party in interest rule.

دادرسی فدرال آمریکا ناظر به ذی نفع واقعی دعواست [Fed. R. Civ. p. 17 (a)]^۱. طبق یک معیار سنتی، کسی طرف واقعی دعوا به شمار می آید که مطابق قانون ماهوی حاکم، یک حق قانونی برای اجرا کردن داشته باشد (Kessner, 1960: 452-453). به عبارت دیگر، طرفین صحیح یک دعوا، اغلب کسانی اند که راجع به خواسته دعوا حق یا مسئولیت دارند؛ با این یادآوری که حق و مسئولیت، عمدتاً موضوع قانون ماهوی است (Corrin Core, 2004: 63). این معیار کوتاه در تمام منابع تکرار می شود و اصلی ترین قاعده در زمینه شناسایی طرف واقعی دعواست (Clermont, 2009: 22; Conely, 2008: 686). این معیار، همچنین از پشتیبانی بسیاری از آرای قضایی برخوردار است (Clark & Hutchins, 1925: 261).

۴. اثر وضعی دعوا

احکام را به دو نوع تکلیفی و وضعی تقسیم می کنند (خراسانی، ۱۴۰۹: ۳۹۹؛ اصفهانی، ۱۴۲۹: ج ۵: ۱۰۳-۱۰۴). احکام تکلیفی فقط شامل مکلفان می شوند و چنانچه شرایط تکلیف وجود نداشته باشد، اعمال نمی شوند، ولی احکام وضعی چنین نیستند و در آنها علم و اهلیت دخالتی ندارد (محقق داماد، ۱۳۸۸: ۲۸؛ نراقی، بی تا: ۵۵۲).^۲ در واقع آشکارترین تفاوت بین احکام تکلیفی و وضعی در همین نکته یعنی اثر قهری احکام وضعی در مقایسه با احکام تکلیفی است. به نظر بسیاری، هر حکمی که تکلیفی نباشد، حکم وضعی است (گرچی، ۱۳۸۷: ۱۴). جعل یعنی ایجاد احکام تکلیفی به دست قانونگذار است (اصفهانی، ۱۴۲۹: ج ۵: ۱۰۴). اما در مورد نحوه ایجاد احکام وضعی اختلاف است. به عقیده آخوند خراسانی، قانونگذار بعضی از احکام وضعی را جعل نمی کند؛ بلکه ایجاد آنها تکوینی است و اعلام مقنن در این زمینه از نوع خبری و به معنی بیان واقع است. اما بعضی دیگر از احکام وضعی، هرچند نه به طور استقلالی، ولی به تبع احکام تکلیفی جعل می شوند و بالاخره، برخی احکام وضعی از نظر ثبوت هم قابلیت جعل استقلالی دارند و هم تبعی، ولی از نظر اثبات، ایجاد آنها استقلالی است (خراسانی، ۱۴۰۹: ۴۰۰-۴۰۱).

با توجه به تفاوت احکام تکلیفی و وضعی، اثر خاص و اولیه دعوا وضعی است. از این رو دعوا، به طور قهری، موجب تسلط بر غیر می شود و پس از اقامه، خواننده را از جهت موقعیت، ملزم به اقرار یا انکار می کند (طباطبایی، ۱۴۳۲: ج ۱۵: ۱۵۰). هیچ چیز این اثر دعوا را نفی نمی کند و

1. Rule 17 (a): Real party in interest (1) -Designation in General. An action must be prosecuted in the name of the real party in interest. The flowing may sue in their own names without joining the person for whose benefit the action is brought: (A) an executor (B) an administrator (C) a guardian (D) a Bailee (E) a trustee of an express trust (F) a party whit whom or in whose name a contract has been made for anaders benefit and (G) a party authorized by statute.

۲. میرفتاح مراغی در این باره می نویسد: «الجنون؛ كالصغر و العقل؛ كالبلوغ لیس شرطاً فی الوضعیات» (مراغی، ۱۴۲۹: ج ۲: ۶۸۴).

علم و اهلیت خواننده نیز در توجه دعوا به او موثر نیست (آشتیانی، ۱۴۲۵ق، ج: ۱، ۵۲۱). از نظر میرزا حبیب‌الله رشتی، تنها شرط لازم برای توجه دعوا، دارا بودن ذمه است و دعوا صرفاً به کسی که فاقد ذمه است، توجه نمی‌یابد. به جز این، دعوا به همه توجه پیدا می‌کند و هیچ عنصر دیگری در این زمینه تأثیرگذار نیست (رشتی، ۱۴۰۱ق: ۳۱۷).

دعوا یا به مدعی‌علیه توجه دارد یا ندارد و حالت سومی در مورد آن متصور نیست. این، خصوصیتی است که در مورد همه احکام وضعی صادق است و وجه فارق این احکام با احکام تکلیفی است (آل شبیر، ۱۳۹۶: ۲۲۲). اثر وضعی دعوا استمراری است و خواننده صرفاً پس از صدور حکم از توجه دعوا آزاد می‌شود (خراسانی، ۱۴۳۳ق: ۱۶۷). حکم وضعی دعوا قبل از اقامه دعوا (=دعوا به معنی محصولی) ایجاد می‌شود، ولی، با اقامه دعوا (=دعوا به معنی مصدری) علیه خواننده واقعی، به منصفه ظهور می‌رسد. دعوا دارای اثری است که مستقیماً خواننده را جذب می‌کند. همین کشش و خاصیت آهن‌ربایی دعوا معنای توجه دعواست. از این رو می‌توانیم حکم وضعی دعوا را از نوع جعل تکوینی به‌شمار آوریم. به عبارت دیگر، توجه دعوا قهری است و اراده قانونگذار نیز در آن نقشی ندارد. حتی در مواردی که قانونگذار خود طرف دعوا را تعیین کرده است، این انتخاب صرفاً جنبه اعلامی دارد و به معنی مداخله مقنن در تغییر خواننده واقعی دعوا نیست. توجه دعوا از این حیث به مفاهیم تجربی بسیار نزدیک است.^۱

باید افزود لازمه هر حکم وضعی یک حکم تکلیفی است (مراغی، ۱۴۲۹ق، ج: ۲، ۶۶۰). چنانکه حکم توجه دعوا شامل محجوران نیز می‌شود؛ ولی، دفاع از دعوا تکلیفی است که با اقامه آن به عهده نمایندگان محجوران قرار می‌گیرد. همان‌طور که بعضی از فقیهان نوشته‌اند مانعی نیست که توجه دعوا که یک حکم وضعی است، موضوعی برای حکم تکلیفی ناظر بر شخص دیگری (ولی) به‌شمار آید (بجنوردی، ۱۴۳۰ق، ج: ۳، ۱۷۹). به عبارت دیگر، نداشتن اهلیت پاسخگویی به دعوا، از موانع توجه دعوا به شخص نیست؛ چه آنکه طرفیت دعوا متفاوت از اهلیت استیفاء است.

۱. در اینجا سؤالی مطرح می‌شود مبنی بر اینکه توجه دعوا مطلق است یا نسبی؟ به عبارت دیگر، اگر دعوایی به خواننده توجهی نداشته باشد، این عدم توجه دعوا دائمی است یا آنکه مانعی موقتی برای استماع دعواست و با تغییر شرایط و اوضاع و احوال همین خواننده را می‌توان خواننده واقعی محسوب و از نو، علیه او اقامه دعوا کرد؟ پاسخ این پرسش، بسته به جهت عدم توجه دعوا، می‌تواند مثبت یا منفی باشد. چنانکه اشاره خواهیم کرد ضوابط توجه دعوا متعدد است که این جهات می‌توانند دائمی یا موقتی باشند. از این رو اگر جهت عدم توجه دعوا دائمی باشد، دعوای مورد نظر هیچ‌گاه به خواننده توجه پیدا نمی‌کند و تکرار آن بی‌مورد است. اما اگر جهت عدم توجه دعوا موقتی باشد، با رفع آن مانع، تجدید همان دعوا علیه همان خواننده میسر می‌شود و دادگاه، این بار، می‌تواند به ماهیت دعوا ورود کند. برای مثال عدم توجه دعوا به وکیل (غیر اصیل) دائمی است و خواهان، هیچ زمانی، نمی‌تواند دعوای خود را علیه غیراصیل اقامه کند. اما عدم توجه دعوا به سبب عدم توان خواننده ممکن است موقتی باشد و خواننده پس از مدتی توانایی انجام دادن خواسته را به‌دست آورد و بتواند در مقام خواننده واقعی قرار بگیرد.

محقق عراقی طرف دعوا را کسی می‌داند که به‌طور وضعی یا تکلیفی ملزم به خواسته دعواست.^۱ این دیدگاه ممکن است بخشی از این نظریه را که دعوا دارای اثر وضعی است، نقض و ابطال کند؛ چه آنکه به نظر این فقیه دعوا یا دارای اثر تکلیفی است یا وضعی و همیشه دارای اثر وضعی نیست. حال آنکه چنین نیست و این رأی خدشه‌ای به مطلب ما وارد نمی‌کند، زیرا این تفکیک ناشی از تفاوت آرای مشهور فقیهان امامیه با حقوق موضوعه در زمینه عناوین خواهان و خواننده است. در واقع از نظر فقیهان، مدعی علیه اعم از اصیل و نماینده اصیل است؛ همچنان که مدعی نیز شامل اصیل و نماینده اوست. بنابراین، ولی، وصی و قیم نیز طرف دعواست و حتی به نظر اقلیتی (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۱۱۶) طرف واقعی دعواست.^۲ در نتیجه اقامه دعوا علیه این قبیل خوانندگان، آنان را مکلف به پاسخگویی می‌کند (= حکم تکلیفی)، با آنکه دعوا به مولی علیه توجه یافته است (= حکم وضعی)؛ ضمن اینکه معمولاً هر حکم وضعی دارای اثر تکلیفی است و اثر تکلیفی دعوا صرفاً ناظر به مرحله دفاع و در صورت عدم اهلیت خواننده ناظر به ولی اوست؛ درحالی‌که مفهوم توجه دعوا از مفهوم دفاع و جوابگویی از دعوا متمایز است. بنابراین اثر اصلی دعوا وضعی است و همیشه به اصیل توجه پیدا می‌کند؛ اما جوابگویی از دعوا حکمی است تکلیفی که هر گاه خواننده توانایی دفاع را نداشته باشد (عدم اهلیت پاسخگویی)، به عهده سرپرست او قرار می‌گیرد.

۵. شکلی یا ماهوی بودن قاعده توجه دعوا

در حقوق ما قاعده توجه دعوا زیر عنوان ایرادات و موانع رسیدگی بیان شده است (ماده ۸۴ ق.آ.د.م). بدان معنی که از نظر قانونگذار توجه دعوا یک قاعده شکلی دادرسی است. با وجود این، هرچند این قاعده، اصولاً پیش از رسیدگی ماهوی اعمال می‌شود، ولی همیشه چنین نیست و گاه تشخیص توجه یا عدم توجه دعوا به رسیدگی ماهوی وابسته است. در واقع در بسیاری از دعاوی تعیین خواننده مناسب در آغاز دعوا میسر نیست و تشخیص چنین خواننده‌ای مستلزم ورود در ماهیت دعواست. از این رو صرفاً در این مرحله است که خواننده واقعی مشخص می‌شود و تا قبل از آن خواننده معرفی شده در دادخواست، یک خواننده بالقوه است. از این گذشته، بیشتر ضابطه‌های ناظر بر این قاعده واجد جنبه ماهوی‌اند و تشخیص خواننده واقعی دعوا غالباً در ظل مقررات ماهوی صورت می‌پذیرد. برای مثال حکم شماره ۳۱۰-۵۶-۳

۱. عبارت این فقیه در تحقیق عالمانه او به نام کتاب *القضاء* چنین است: «ان مرجع توجه الدعوی الی شخص کونه طرف الخصومه من حیث ملزمیته بشئ وضعاً او تکلیفاً» (عراقی، ۱۴۳۳ق: ۱۱۲).

۲. به نظر محقق رشتی، مدعی علیه یا ذاتاً طرف دعواست یا صفتاً؛ در صورت اول اصیل است و در فرض دوم نماینده اصیل محسوب می‌شود (رشتی، ۱۴۰۱: ۳۱۶).

مورخ ۶-۱۱-۶۶ شعبه سوم دیوان دعاوی ایران- ایالات متحده درباره نقش رابطه حقوقی (= ماهوی) در تعیین خواننده صحیح دعوا به خوبی مؤید این معناست.^۱ در حقوق ما، حکم ماده ۱۶۸ قانون دریایی نمونه جالبی برای خواننده بالقوه و خصوصیت دوجهی قاعده توجه دعواست. قانونگذار در این ماده مقرر کرده است: «دعای مربوط به جبران خسارت علیه آن کشتی که موجب تصادم شده است، به طرفیت فرمانده و یا مالکین کشتی اقامه خواهد شد. فرمانده در صورتی مسئول است که مرتکب غفلت یا خطایی شده باشد». در واقع خواهان می تواند دعوی مطالبه خسارت خود را به طرفیت مالکان و فرمانده کشتی توأمان اقامه کند. در این دعوا، یکی از خوانندگان مزبور خواننده بالقوه و احتمالی است؛ یعنی ممکن است دعوا به او توجه داشته یا نداشته باشد، زیرا دادگاه فقط در صورتی او را محکوم می کند که به لحاظ ماهیتی ارکان مسئولیت مدنی را در مورد وی احراز کند؛ همچنان که با عدم احراز تقصیر، توجه دعوا به خواننده مزبور منتفی است. بر این اساس، رأی دادگاه در مورد چنین خواننده ای، همیشه در قالب حکم بر بی حقی خواهان است؛ به این سبب که با ورود دادگاه در ماهیت خصوص دعوی مزبور، صدور قرار که خارج از ماهیت دعوا صادر می شود، بی مورد است.

۶. ضابطه های توجه دعوا

کارکرد ضابطه های توجه دعوا عینی سازی این مفهوم مجمل و کلی است. در واقع این ضوابط اثباتاً یا نفیاً نشان می دهند که دعوا به خواننده توجه دارد یا ندارد.

برخی حقوقدانان، در تشریح ضابطه توجه دعوا، انتساب دعوا به خواننده و نیز توجه واقعی دعوا به خواننده را ذکر کرده اند (نهرینی، ۱۳۹۸، ج ۲: ۳۸۱-۳۸۴). در حالی که این موارد معنی محصلی

۱. در بندهای شماره ۲۴ و ۲۵ این حکم می خوانیم: «۲۴- خوانندگان استدلال می نمایند که خواهان هویت خواننده هایی را که علیه آنها طرح دعوا کرده، به قدر کافی مشخص نساخته است. ایشان اظهار می دارند که تا آنجا که ادعا بر فرضیه نقض قرارداد استوار است، ادعا متوجه ایران و شرکت نفت که به عنوان خواننده ذکر شده اند، نمی شود و تا آنجا که بر مصادره ادعایی مبتنی است آن را نمی توان علیه پتروشیمی، حکمو یا شرکت نفت طرح نمود، زیرا، این شرکت ها شخصیت های حقوقی مستقلی هستند که از ایران متمایز هستند. ۲۵- با اینکه دیوان دلیلی بر اظهار تردید در شخصیت حقوقی مستقل شرکت نفت، پتروشیمی یا حکمو نمی یابد، ولی وضعیت حقوقی آنها به تعیین اینکه شرکت های مزبور خوانندگان صحیح هستند یا خیر، بی ارتباط است. بحثی نیست که سه شرکت مزبور واحدهای تحت کنترل ایران در مفهوم بیانیه حل و فصل دعوی بوده و لذا بالقوه خوانندگان صحیح این دعوا می باشند [تأکید از ما است]. ادعای پرونده حاضر مبتنی بر دو فرضیه حقوقی متمایز است: اول، مصادره و دوم نقض قرارداد. روشن است که هریک از خوانندگان نامبرده علی الظاهر، حداقل بنا بر یکی از دو فرضیه طرف صحیح پرونده است. طبق فرضیه مصادره، ایران به طور مسلم خواننده صحیح به شمار می رود. هریک از خوانندگان دیگر نیز مستقیماً یا به طور غیرمستقیم در روابط قراردادی مانحن فیه درگیر بوده و لذا احتمال مسئولیت تحت فرضیه نقض قرارداد را به وجود آورده است. اینکه، مآلاً خواننده ای طبق این فرضیه ها مسئول شناخته شود یا نشود، موضوعی است که به ماهیت دعوا مربوط می شود. بنابراین، دیوان نمی تواند مسئله توجه دعوا به خوانندگان نامبرده را به عنوان موضوعی مقدماتی حل نماید» [تأکید از ما است] (ماروسی، ۱۳۹۳، ج ۸: ۱۹۲-۱۹۳).

به قاعده توجه دعوا نمی‌دهد و عناوینی از این قبیل تکرار همان عنوان اولیه است؛ کما اینکه «بودن حق مورد ادعا علیه خواننده» (شمس، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۷۰) نیز معنی واضحی از این مفهوم حقوقی به دست نمی‌دهد. بعضی دیگر از محققان گفته‌اند: «دعوا متوجه شخص یا اشخاصی است که بالمباشره یا بالتسبیب حق خواهان را تضییع نموده و خواهان خواستار محکومیت آنها توسط دادگاه است» (کریمی، ۱۳۹۲: ۱۲۱). این تعریف نیز بسیار محدود است و فقط برخی خوانندگان را شامل می‌شود و بیشتر به خوانندگان دعوی مسئولیت مدنی منصرف است. در ضمن، این تعریف مبتنی بر این پیش‌فرض است که توجه دعوا، لزوماً، به معنی صدور حکم محکومیت خواننده است. حال آنکه چنین نیست و توجه دعوا به خواننده، مطلقاً ملازمه با محکومیت او ندارد.^۱

دکتر احمد متین دفتری درباره نحوه شناسایی طرف دعوا می‌نویسد: «کسی می‌تواند [طرف دعوا] واقع شود که دارای صفت خاصه مدعی علیه باشد، یعنی دارای صفت و حالتی باشد که مطالبه حق در مقام قضا از او ممکن باشد و می‌توان گفت اشخاصی دارای این صفت هستند که اقرار آنها مؤثر در دعوا است. این اشخاص، در صورت انکار دعوا طرف شناخته شده و ممکن است قانوناً بر آنها اقامه دعوا نمود. بنابراین کسانی که به عنوان مدیون طرف دعوا واقع می‌شوند و همچنین نمایندگان قانونی مدیونین و یا کسانی که متصرف در مال مورد نزاع هستند، دعوا به آنها متوجه است؛ زیرا اقرار این اشخاص در دعوا مؤثر است. اگر کسی اقرارش مؤثر نباشد در صورت انکار هم طرف دعوا شناخته نمی‌شود و دعوا به او متوجه نیست» (متین دفتری، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۱۵). طبق این تعریف طرف دعوا کسی است که اگر دعوا را بپذیرد، قانوناً مأخوذ به اقرار خود خواهد بود؛ حال اگر این شخص دعوی خواهان را انکار کند، طرف دعوا شناخته می‌شود و دادگاه می‌تواند با ورود در ماهیت دعوا بین آنان قضاوت کند. البته منظور اقرار جامع‌الشرایط است و اقرار با این پیش‌فرض در این قاعده لحاظ شده است. در واقع این نکته که کسی طرف دعوا محسوب می‌شود که اقرار او مؤثر در دعواست، مبتنی بر آرای برخی از فقیهان امامیه است (گلپایگانی، ۱۴۲۶ق، ج ۱: ۳۸۵). همان‌طور که در فقه امامیه نمایندگان قانونی نیز طرف دعوا شناخته می‌شوند (نابینی، ۱۴۳۳ق: ۱۰۰-۱۰۱) و دکتر احمد متین دفتری هم آنان را طرف دعوا شناخته است. در حالی که طرف واقعی دعوا طبق مشهور فقیهان امامیه همان اصیل است و اقرار نماینده در حق منوب‌عنه مؤثر نیست (ماده ۱۲۷۸ ق. م و

۱. برای مثال، در دعوی ابطال قرارداد اجاره که موجر خواهان آن است، مستاجر خواننده است و دعوا مطمئناً متوجه او است؛ اما، توجه دعوا به مستاجر به معنی محکوم شدن او نیست و دادگاه ممکن است با احراز اعتبار عقد اجاره حکم به بی‌حقی موجر صادر کند.

تبصره ۲ ماده ۳۵ ق. آ.د. م). از این رو این ضابطه که طرف دعوا کسی است که اقرار او مؤثر در دعواست، جامعیت خود را از دست می‌دهد و نمی‌توان آن را به همه دعای تعمیم داد.^۱

از میان فقیهان، محقق عراقی مرجع توجه دعوا را ملزم بودن طرف دعوا به خواسته به صورت وضعی یا تکلیفی می‌داند. به نظر این فقیه، طرف دعوا کسی است که یا خود مدیون است (= حکم وضعی) یا مکلف به تأدیة دین مدیون است (= حکم تکلیفی). ایشان در دعوا علیه میت، بازماندگان را با در نظر گرفتن سایر شرایط، در دو صورت طرف دعوا می‌داند: اول در صورتی که وارث علم به مدیون بودن مورث دارد که در این فرض، مکلف به تأدیة دین و در نتیجه طرف دعواست و دوم در صورتی که خواسته عین و در تصرف وارث است؛ در این حالت، وارث به لحاظ وضعی موظف به ردّ عین است و بنابراین خوانده دعوا محسوب می‌شود (عراقی، ۱۴۳۳ق: ۱۱۲).^۲ بدین ترتیب معیار این محقق در توجه دعوا، تمرکز بر رابطه حقوقی است؛ همچنان که سید محمدجواد عاملی نیز تصریح می‌کند که دعوا به فعل خوانده توجه می‌یابد و این، تعبیر عینی‌تری از رابطه حقوقی است (حسینی عاملی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۰: ۲۰۲). در واقع خواهان به عنوان یک طرف رابطه حقوقی دعوی خود را فقط می‌تواند علیه کسی اقامه کند که از اطراف رابطه حقوقی است و این رابطه، گاه ناشی از حکم وضعی و گاه حکم تکلیفی است؛ هر چند که توجه دعوا خود یک حکم وضعی است. کسی که خارج از رابطه حقوقی قرار دارد، طرف دعوا نیست و در نتیجه، خوانده واقعی محسوب نمی‌شود. به نظر میرزا حبیب رشتی دعوا باید بعد از ثبوت، امری را بر مدعی علیه تحمیل کند؛ در غیر این صورت، موقعیت استماع ندارد (رشتی، ۱۴۰۱: ۹۸-۹۹). تحمیل دعوا، تعبیر دیگری از توجه دعواست. میرزا حسن آشتیانی نیز تأکید می‌کند که اگر دعوا لازم نباشد، به خوانده توجه پیدا نمی‌کند (آشتیانی، ۱۴۲۵ق، ج ۲: ۸۳۳). ایشان در ادامه منظور خود را تشریح و تصریح می‌کند که منظور از لزوم دعوا همان لزوم توجه دعوا به خوانده است.^۳

۱. مطابق ماده ۱۶۳۴ مجله الاحکام عثمانی همین ضابطه، یعنی ضابطه اقرار و انکار برای طرف دعوا (خصم) پذیرفته شده است (آل کاشف الغطاء، ۱۴۲۶ق، ج ۴: ۲۴۶). در حقوق کشورهای عربی نیز، در مجموع همین ضابطه برای تعیین طرف دعوا اجرا می‌شود. محمد نعیم یاسین می‌نویسد: «یمكن استنتاج اصل العام يشمل تلك المعايير و تنطبق علیه تلك المسائل و هو: ان من ادعى علی الانسان شيئاً، فان كان المدعى علیه لو اقرّ يصح اقراره فيترتب علیه حکم فأنه يكون بانكاره خصماً فی الدعوى و تصبح بتوجيهها اليه؛ ام، اذا كان لا يترتب علی اقراره حکم، لم يكن خصماً بانكاره» (نعیم یاسین، ۲۰۰۳: ۲۸۶).

۲. باید افزود که بسیاری از فقیهان در دعوی بر میت نیز علم خوانده را در توجه دعوا ضروری نمی‌دانند و آن را به شدت رد می‌کنند. برای مثال آخوند خراسانی تأکید می‌کند که مطالبه حق، فوت مورث و بودن ترکه در ید وارث برای توجه دعوا به وارث و استماع دعوا کافی است و هیچ ضرورتی به علم خوانده به موارد مزبور نیست؛ چه آنکه در توجه دعوا علم مدعی علیه شرط نیست و دعوا بر میت هم از این قاعده مستثنا نشده است (خراسانی، ۱۴۳۳ق: ۲۰۶).

۳. عبارت آشتیانی چنین است: «لأن المراد من اللزوم فی الدعوى كونها بحيث تتوجه علی المدعى علیه» (آشتیانی، ۱۴۲۵ق، ج ۲: ۸۳۵).

با این همه، تبیین مفهوم ضابطه توجه دعوا تمام مشکل را حل نمی‌کند و هنوز در این زمینه به معیارها و اسباب عینی و ملموس‌تری احتیاج است. برای توضیح این قاعده در ادامه به‌اختصار به معیارهایی اشاره می‌کنیم که هر کدام به‌تنهایی یا در کنار معیارهای دیگر توجه دعوا به خواننده را مسجل می‌کنند؛ ضمن اینکه نقش خواهان در تعیین خواننده دعوا نیز شایان توجه است و خواهان می‌تواند با انتخاب و تغییر در موضوع دعوا خواننده مناسب خود را تعیین کند و دعوا را به سمت او سوق دهد.

۱.۶. انتخاب قانونگذار

گاه، قانونگذار، رأساً خواننده یا خوانندگان دعوا را مشخص می‌کند. در این صورت، خواهان ملزم است دعوای موردنظر را علیه کسانی اقامه کند که قانونگذار از آنان نام برده است (صفیان، ۱۳۸۹: ۴۹). تعداد این مواد قانونی زیاد نیست و بنابراین می‌توان آنها را احصا کرد. مواد ۴۸۸، ۴۸۹ و ۱۱۸۴ قانون مدنی؛ مواد ۲۳۲، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹ و ۳۳۶ قانون امور حسبی؛ ماده ۴۱۹ قانون تجارت؛ ماده ۳۶ قانون تصفیة امور ورشکستگی؛ مواد ۱۳۱ و ۴۲۰ قانون آیین دادرسی مدنی؛ ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی؛ ماده ۱۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی؛ بندهای «الف» و «ب» ماده ۴ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه و ماده ۱۳۶ قانون امور گمرکی از جمله مقرراتی هستند که قانونگذار طی آنها خود قاعده توجه دعوا را اعمال کرده است.^۱

باید افزود در این موارد تعیین خوانندگان از جانب قانونگذار همیشه جنبه ارشادی دارد و به معنی تغییر مسیر توجه دعوا توسط مقنن نیست. در واقع، هدف قانونگذار از انتخاب خوانندگان بعضی دعوای، صرفاً کمک به اشخاص و نیز دادگاه‌ها در اقامه و رسیدگی به این قبیل دعوای است؛ به‌نحوی که هرگاه قانونگذار سکوت می‌کرد نیز با اعمال سایر ضوابط خواننده‌ای را که دادگاه‌ها شناسایی می‌کردند، با خواننده موردنظر قانونگذار تفاوتی نمی‌داشت.

۱. دکتر نبیل اسماعیل عمر در این زمینه می‌نویسد: «اذا اوجب القانون اختصام اشخاص معینین، فیجب احترام هذا الواجب و الاً امکان الدفع بعدم القبول لانقضاء الصفة. مثال ذلك دعوى الشفعة التي يجب ان ترفع على كل من البائع والمشتري و طالب الشفعة» (اسماعیل عمر، ۲۰۱۱: ۳۳۴). در کتاب *نظریه الدوفع فی قانون المرافعات* دکتر احمد ابوالوفاء نیز آمده است: «اذا اوجب القانون اختصام اشخاص معینین فی دعوى معینه- كما هو الحال بالنسبة الدعوى الشفعة (ماده ۹۴۳ من القانون المدنی) او الدعوى الفرعية بطلب اسقاط الخصومه المرفوعه على عده اشخاص ماده ۳۶- فان هذه الدعوى لا تقبل الا اذا وجهت صحیحه الى جميع من اوجب القانون اختصامهم و يكون للمدعی علیه ان يتمسک بعدم القبول الدعوى لعدم اختصام غیره ممن یوجب القانون» (ابوالوفاء، ۱۹۸۰، ج ۳: ۸۱۱).

۲.۶. اصیل بودن خوانده

دعوا باید به طرفیت اصیل اقامه شود؛ هر چند رابطه حقوقی منشأ دعوا، توسط وکیل ایجاد شده باشد. مطابق ماده ۶۷۴ قانون مدنی، موکل باید تمام تعهداتی را که وکیل در حدود وکالت خود کرده است، انجام دهد. بنابراین هر گاه موکل در این زمینه کوتاهی کند، طرف مقابل باید علیه او دادخواست بدهد و چنانچه به جای موکل، وکیل را طرف دعوا قرار داده باشد، چنین دعوایی قابلیت استماع نخواهد داشت (امامی، ۱۳۷۰، ج ۴: ۲۲۹؛ کریمی، ۱۳۹۲: ۱۲۲)؛ مگر آنکه وکیل طبق قانون (برای مثال ماده ۲۲ قانون امور گمرکی) یا حسب توافق اصالتاً نیز تعهدی به عهده گرفته باشد.^۱ به همین علت نماینده می‌تواند به حکمی که در جریان دادرسی راجع به آن، به‌عنوان نماینده یکی از اصحاب دعوا حضور داشته است، دعوای اعتراض ثالث اقامه کند (کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۱۸۵؛ شمس، ۱۳۸۱، ج ۲: ۵۰۳).

۳.۶. شخصیت خوانده

توجه دعوا از آثار شخصیت اشخاص اعم از حقیقی یا حقوقی است. از این رو اشخاص در قبال ادعاهایی که متوجه آنان است، خود باید طرف دادرسی واقع شوند. داشتن اهلیت تمتع برابر با دارا بودن شخصیت است و شخصیت نیز با حیات اشخاص ملازمه دارد. از این رو در صورت موت خوانده، خواهان می‌بایست دعوای خود را علیه وارثان اقامه کند. اما داشتن اهلیت استیفا برای توجه دعوا لازم نیست و اثر وضعی دعوا شامل محجوران نیز می‌شود. اهلیت استیفا شرط جوابگویی از دعواست و از شرایط توجه دعوا نیست. بنابراین طرف دعوا خود محجور است و حتی می‌توان علیه جنین نیز اقامه دعوا کرد. مواد ۱۳۲۷ قانون مدنی و ۸۶ قانون آیین دادرسی مدنی به‌خوبی مؤید توجه دعوا به محجوران است (خدابخشی، ۱۳۹۳: ۳۲۳-۳۲۴).^۲

در مورد اشخاص حقوقی نیز داشتن شخصیت برای توجه دعوا ضروری است، زیرا در این اشخاص، شخصیت حقوقی با شروع حیات آنها ملازمه دارد و قبل از ایجاد شخصیت حقوقی، وجودی برای آنها نمی‌توان قائل شد. پس از ایجاد شخصیت حقوقی نیز خود طرف دعوا محسوب می‌شوند و دعوای راجع به آنها علیه مدیران و سهامداران قابل استماع نیست. در بخشی از رأی وحدت رویه شماره ۱۳۷۰/۳/۷-۵۵۷ دیوان عالی کشور می‌خوانیم: «دعوای بستانکاران برای وصول بدهی کارخانه‌های که به ثبت رسیده و دارای شخصیت حقوقی باشند،

۱. برای مثال رک: رأی وحدت رویه شماره ۲۹-۱۳۶۳/۸/۲۸ دیوان عالی کشور.

۲. علامه حلی در کتاب قواعد الاحکام به‌صراحت اقامه دعوا به طرفیت محجوران را تجویز کرده است. در این کتاب می‌خوانیم: «و لایشترط ذلك [ای بلوغ ام رشد] فی المدعی علیه، بل لو ادعی علی مجنون او طفل، تولی الحکومه الولی و یصح علی السیفیه» (حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۳: ۶۱۰).

باید علیه کارخانه اقامه شود؛ النهایه، در مواردی که طبق قانون حمایت صنعتی و جلوگیری از تعطیلی کارخانه‌های کشور مصوب خردادماه ۱۳۴۳ مدیر یا مدیرانی برای اداره امور کارخانه معین شده باشد، جوابگویی از دعوا با مدیر یا مدیران مزبور خواهد بود» (هیأت عمومی دیوان عالی کشور، ۱۳۹۳: ۱۹۱).

یادآور می‌شود ورشکستگی نیز با توجه به حکم وضعی دعوا و مفاد ماده ۴۲۰ قانون تجارت مانع از توجه دعوا نیست و طرف دعاوی راجع به تاجر ورشکسته، خود اوست.

۴.۶. ذی‌نفعی (امکان تضرر) خوانده

بعضی حقوقدانان معیار ذی‌نفعی را در مورد تشخیص خوانده درست نمی‌دانند، بلکه این معیار را فقط به خواهان اختصاص می‌دهند (نهرینی، ۱۳۹۸، ج ۲: ۳۷۷). به نظر ما، این تفسیر از ذی‌نفعی در مورد خوانده ناقص است و حاوی تمام معنی این اصطلاح نیست، زیرا ذی‌نفعی خوانده به معنای «تأثیرپذیری» حقوق خوانده از دعواست و یا به عبارتی، امکان تضرر وی از نتیجه دادرسی است. در واقع، کسی که ممکن است دعاوی خواهان در صورت اثبات، حقوق و تکالیف او را تحت تأثیر قرار دهد، ذی‌نفع است و باید در شمار مخاطبان دعوا قرار داده شود (عابدیان و دیگران، ۱۳۸۸: ۳۵۳). دیوان عالی کشور نیز با صدور رأی اصراری شماره ۲۲-۱۳۸۰/۱۱/۰۹ بر لزوم رعایت این قاعده در مورد خوانده تأکید کرده است.^۱

۵.۶. عین بودن خواسته

حق عینی به طرفیت عموم قابل استناد است (امامی، ۱۳۶۸، ج ۴: ۵؛ متین‌دفتری، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۱۵). از این رو متصرف عین همیشه طرف دعواست. حقوقدانان یکی از فواید تفکیک دعاوی به عینی و دینی را همین می‌دانند؛ چنانکه دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی می‌نویسد: «خاصیت حق عینی همین است که دعوا به طرفیت کسی که عین در ید او است، اقامه می‌شود» (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۶: ۱۰۰). صدر ماده ۲۳۹ قانون امور حسبی مقرر می‌دارد: «در دعاوی راجع به عین، طرف دعوا کسی است که عین در دست اوست، خواه وارث باشد یا غیر وارث...» مفاد این حکم، در لزوم اقامه دعوا به طرفیت متصرف عین کاملاً صریح است و با توجه به آثار حق عینی و نیز الغای خصوصیت به همه دعاوی قابل تعمیم است (بروجردی عبده، ۱۳۸۳: ۲۴۰؛ شهیدی، ۱۳۷۴: ۴۷).

۱. در بخشی از این رأی می‌خوانیم: «عدم رعایت قاعده طرح دعوا علیه ذی‌نفع از تشریفات موردنظر ماده ۸ قانون دادگاه‌های مدنی خاص نمی‌باشد که بتوان از آن صرف‌نظر کرد» (اداره وحدت رویه قضایی، ۱۳۸۴: ۴۸۰).

۶.۶. رابطه حقوقی

نقش رابطه حقوقی در تعیین و شناسایی خواننده دعوا بسیار مهم و اساسی است (شمس، ۱۳۸۱، ج ۲: ۳۳). در واقع اگر هیچ رابطه حقوقی بین طرفین دعوا برقرار نباشد، پی می‌بریم که خواهان در تعیین خواننده دعوا مرتکب اشتباه شده و دعوی او ارتباطی با خواننده برقرار نکرده است. در نتیجه باید بپذیریم که خواهان یا نتوانسته خواننده واقعی را تعیین کند یا دعوی او اساساً واهی است و خواننده‌ای برای آن متصور نیست. بنابراین طرف رابطه حقوقی لزوماً طرف دعواست (اصفهانی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۵۳؛ نهرینی، ۱۳۹۸، ج ۲: ۳۷۱-۳۷۲). یکی از اهداف قانونگذار از تصویب بند ۴ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی شناسایی خواننده واقعی دعوا مبتنی بر رابطه حقوقی (سبب دعوا) است. منشأ رابطه حقوقی نیز قانون و عمل حقوقی اعم از عقد و ایقاع است. دیوان عالی کشور در رأی اصراری شماره ۳۸۸۷ مورخ ۱۳۴۱/۱۲/۲۲ به‌طور ضمنی به این معنی که در دعاوی ناشی از قرارداد، طرف دعوا کسی است که طرف این رابطه حقوقی است، اشاره کرده است.^۱

۶.۷. توانایی خواننده

هدف از اقامه دعوا و صدور حکم الزام خواننده به رد خواسته است؛ در نتیجه این الزام در صورتی مجاز است که خواننده توانایی ملزم شدن را داشته باشد. از این رو دعوا به کسی که توانایی و استعداد الزام به خواسته را ندارد، توجه نمی‌کند. این ناتوانی ممکن است شخصی باشد یا قانونی؛ ولی در هر حال توجه دعوا به خواننده‌ای که توانایی انجام دادن خواسته را ندارد، منتفی است. لازم است تأکید کنیم که توانایی یا ناتوانی خواننده با خواسته همان دعوا مطابقت داده می‌شود. از این رو ممکن است با تغییر خواسته دعوا، توانایی یا ناتوانی خواننده نیز تفاوت کند. دعوی الزام به انتقال رسمی مالی که سند آن به نام خواننده نیست، مثالی برای ناتوانی قانونی خواننده در انجام دادن خواسته دعواست. در واقع چون طبق قانون فقط کسی می‌تواند امضاکننده سند رسمی باشد که سند مزبور به نام اوست، الزام سایر اشخاص به انجام دادن چنین امری خارج از توان قانونی آنان است؛ هرچند متعهد به چنین کاری نیز شده باشند (شمس، ۱۳۸۱، ج ۲: ۳۳؛ کریمی، ۱۳۸۶: ۹۰؛ شهری و حسین‌آبادی، بی‌تا: ۳۹۶). در مورد ناتوانی شخصی نیز می‌توان به تعهداتی که در آنها قید مباشرت شده است، مثال زد (ماده ۲۶۸ ق. م). در واقع اگر تعهدی که یک شخص به عهده گرفته است، به قید مباشرت باشد و او توانایی انجام دادن

۱. این رأی چنین است: «اعتراض وکیل فرجام‌خواه به رأی فرجام‌خواسته وارد است، زیرا همان‌طور که در رأی شعبه دهم دیوان عالی کشور ذکر شده، مستند دعوا به امضای فرجام‌خوانندگان بوده و فرجام‌خواه هم آنان را طرف دعوا قرار داده؛ با این حال، صدور قرار رد دعوا به‌عنوان عدم توجه آن به فرجام‌خوانندگان صحیح نبوده و قرار فرجام‌خواسته با توجه به ماده ۵۵۹ ق. آ. د. م شکسته می‌شود» (میرزایی، ۱۳۹۲: ۱۵۲).

تعهد مزبور را از دست بدهد، دعوی خواهان به خواسته الزام متعهد به انجام دادن عین تعهد موقعیت استماع نمی‌یابد (امامی، ۱۳۶۸، ج ۴: ۳۱۶؛ صفایی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۴۰؛ شهیدی، ۱۳۷۳: ۳۶). برای مثال تعهد یک نقاش به کشیدن نقاشی از این نوع است. از این رو چنانچه نقاش به دلیل ابتلا به یک بیماری، مانند فلج هر دو دست، توانایی نقاشی کردن را از دست بدهد، اقامه دعوا به خواسته الزام متعهد مزبور به کشیدن نقاشی فاقد توجیه عقلی و منطقی است.

۸.۶. تجزیه‌ناپذیری دعوا

دعوا، به‌طور معمول یک خواهان و نیز یک خواننده دارد، ولی همه دعوی به این سادگی نیستند و یک دعوا ممکن است به بیش از دو نفر ارتباط پیدا کند (Yeazell & Schwartz, 2016: 528). از این رو هر گاه دعوا تجزیه‌ناپذیر باشد، همه اشخاصی که حق ادعایی علیه آنان است، باید خواننده قرار گیرند، والا دعوا مسموع نخواهد بود (شمس، ۱۳۸۱، ج ۲: ۳۴). در واقع چون در این قبیل دعاوی نتیجه دادرسی به بیش از یک شخص توجه پیدا می‌کند، رسیدگی به چنین دعاوی مستلزم حضور تمامی این اشخاص است (صفیان، ۱۳۸۹: ۶۱). برای مثال چنانچه خواسته دعوا اعلام بطلان سندی باشد که بین چند نفر تنظیم شده است، دادخواست این دعوا باید علیه همه آنان به ثبت برسد و طرح دعوا فقط به طرفیت یکی از امضاکنندگان سند، موقعیت قانونی ندارد. به بیان دیگر، اگر عمل حقوقی موضوع یک سند محصول اراده چند نفر باشد، حضور تمامی این اشخاص برای رسیدگی به دعوا لازم است، زیرا چنین موجود حقوقی را نمی‌توان به چند ایقاع مستقل تجزیه کرد و هر کدام را به شخص معین نسبت داد. از این رو خواهان ملزم است علیه همه امضاکنندگان سند طرح دعوا کند و تجزیه دعوا ممکن نیست. ماده ۴۸۹ قانون مدنی مبین لزوم اقامه دعوا علیه همه طرفین یک رابطه حقوقی است و «قاعده‌ای است منطقی که قانونگذار آن را در موردی خاص اجرا کرده است» (کاتوزیان، ۱۳۶۶: ۳۴۵).^۱

۹.۶. ثبوت رکن دعوا

در پاره‌ای دعاوی، بی‌آنکه شخصی ذی‌نفع باشد، به دلیل لزوم ثبوت رکن دعوا، باید طرف دعوا قرار گیرد. البته در این قبیل دعاوی نیز که لزوماً دارای خوانندگان متعددی است، حداقل، یکی

۱. در حقوق آمریکا طبق مواد ۱۹ و ۲۰ قواعد آیین دادرسی مدنی فدرال با شرایطی به دادگاه اجازه داده شده است تا رأساً شخص یا اشخاص ذی‌نفع را به دادرسی جلب و الحاق کند. اشخاصی که در اجرای قاعده فوق به دعوا وارد می‌شوند، دو نوع‌اند: گروه اول عبارت از طرف لازم (necessary party) و گروه دوم عبارت از طرف اجتناب‌ناپذیر (indisponible party) دعواست. طرف لازم کسی است که اگر امکان داشته باشد، باید به دعوا وارد شود؛ درحالی‌که طرف اجتناب‌ناپذیر کسی است که بدون حضور او رسیدگی به دعوا، مطلقاً، امکان‌پذیر نیست (Yeazell & Schwartz, 2016: 528).

از خوانندگان دارای نفع در دادرسی است؛ منتها لزوم ثبوت رکن دعوا، مستلزم حضور شخص یا اشخاصی است که ممکن است ذی‌نفع در دعوا نباشند. دعوی اخذ به شفعه از جمله این دعاوی است. در این دعوا، برای اینکه خواهان بتواند ثابت کند که سهم شریک او به خریدار فروخته شده است و برای اینکه دادگاه نیز این موضوع را احراز کند، خواهان مکلف است فروشنده را نیز جزو خوانندگان دعوی اخذ به شفعه قرار دهد (کاتوزیان، ۱۳۷۰: ۳۲۹-۳۳۱). دعوی بستانکار به خواسته «عدم نفوذ معامله به قصد فرار از دین» نیز مثالی برای این معیار است. در این دعوا نیز با آنکه خواننده واقعی دعوا طرف معامله است، حضور بدهکار هم برای اثبات رکن دعوا ضروری است؛ چه آنکه «رکن اصلی دعوی طلبکار وجود قصد فرار از دین است که بایستی در بدهکار احراز گردد و همین امر لزوم طرح دعوا به طرفیت او را ثابت می‌کند» (کاتوزیان، ۱۳۶۶: ۲۹۴).^۱

با توجه به آنچه گذشت، توجه دعوا عبارت از توانایی یک دعوا، کلاً یا جزئاً، در جذب خواننده یا خوانندگان مشخص است؛ به این معنا که دعوی مزبور بتواند خواننده را ملزم به ورود در ماهیت دعوا کند و در صورت صدور حکم محکومیت، محکوم‌علیه را به اجرای حکم ملزم کند. بر این اساس، امکان ورود به ماهیت دعوا و نیز امکان اجرای حکم محکومیت دو مؤلفه اصلی برای توجه دعوا به خواننده است و اطمینان دادرسان از توجه دعوا به احراز این دو شرط حاصل از معیارهای مذکور وابسته است.

۷. نتیجه

توجه دعوا مهم‌ترین معیار برای تعیین خواننده صحیح یک دعواست. توجه دعوا از احکام وضعی است و حاوی تمام خصوصیات این احکام است. از این رو علم و عمد و بلوغ و عقل و رشد خواننده در توجه دعوا به او بی‌تأثیر است. توجه دعوا از دفاع و جوابگویی از دعوا متفاوت است و هر کدام تابع احکام جداگانه‌ای هستند. امکان دفاع از ماهیت دعوا و نیز امکان اجرای حکم محکومیت دو رکن اصلی برای توجه دعوا به خواننده است. با وجود این قاعده

۱. دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه ۵۶۵ - ۱۳۷۰/۴/۱۸ بر لزوم طرف قرار دادن مستأجر کل به منظور تحقق ارکان دعوا تأکید کرده است. در این رأی آمده است: «در دعوی موجر علیه مستأجر جزء به خواسته الزام به تنظیم اجاره‌نامه که به استناد ذیل ماده ۱۰ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶/۵/۲ اقامه می‌شود، طرف قرار دادن مستأجر کل هم در مواردی ضرورت دارد که برای احراز رابطه استیجاری فی‌مابین مستأجر جزء و کل و قطع رابطه استیجاری مستأجر کل با موجر لازم است» (هیأت عمومی دیوان عالی کشور، ۱۳۹۲: ۱۹۶). در کامن‌لا اصطلاحی به نام طرف اسمی دعوا (Nominal party) وجود دارد. طرف اسمی دعوا کسی است که دلیل حضور او در پرونده به سبب داشتن نفع واقعی نیست؛ بلکه به دلیل اقتضای فنون دادرسی است. این اصطلاح بیشتر ناظر بر خواننده است و به آن خواننده اسمی دعوا (Nominal defendant) گفته می‌شود (Black, 1990: 1049).

توجه دعوا دارای مفهومی مجمل است و ضابطه‌هایی لازم است تا به این معیار کلی عینیت بخشند. انتخاب قانونگذار، اصیل بودن، شخصیت، ذی‌نفعی (امکان تضرر)، رابطه حقوقی، عین بودن خواسته، توان خواننده، تجزیه‌ناپذیری دعوا و لزوم ثبوت رکن دعوا ضوابطی‌اند که به نحو ایجابی و سلبی معیار توجه دعوا را توجیه و تشریح می‌کنند.

بیانیه نبود تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که تعارض منافع وجود ندارد و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را شامل پرهیز از دزدی ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوءرفتار و غیره، به‌طور کامل رعایت کرده‌اند.

منابع

الف) فارسی و عربی

۱. ابوالفداء، احمد (۱۹۸۰). نظریه الدفوع فی قانون المرافعات. ج ۳، اسکندریه: منشأ المعارف.
۲. اداره وحدت رویه قضایی (۱۳۸۴). مذاکرات و آراء هیأت عمومی دیوان عالی کشور در سال ۱۳۸۰. تهران: روزنامه رسمی کشور.
۳. اسماعیل عمر، نبیل (۲۰۱۱م). قانون اصول المحاکمات المدنیة. بیروت: منشورات الحلبي الحقوقية.
۴. اصفهانی، سید ابوالحسن (۱۳۸۸). وسیله النجاه و بهامشه تعالین بعض الاعلام. ج ۲، اصفهان: وسپان.
۵. اصفهانی، محمدحسین (۱۴۲۹ق). نهایی الدراییه فی شرح الکفایه. ج ۵، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع) لاحیاء التراث.
۶. افتخار جهرمی و السان، مصطفی (۱۳۹۹). آئین دادرسی مدنی، ج ۳، تهران: میزان.
۷. امامی، سید حسن (۱۳۶۸). حقوق مدنی، ج ۲، تهران: اسلامیه.
۸. امامی، سید حسن (۱۳۷۰). حقوق مدنی، ج ۴، تهران: اسلامیه.
۹. انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۵ق). القضاء والشهادات. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۰. آشتیانی، میرزا محمدحسن (۱۴۲۵ق). کتاب القضاء. ج ۱ و ۲، قم: زهیر.
۱۱. آل شبیرالخاقانی، محمدطاهر (۱۳۹۶ق). المحاکمه فی القضاء. قم: بی‌نا.
۱۲. آل کاشف الغطاء، محمدحسین (۱۴۲۶ق). تحریرالمجله. ج ۴، قم: مجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیه.
۱۳. بجنوردی، محمدحسن (۱۴۳۰ق). القواعد الفقهیه. ج ۳، قم: منشورات دلیل ما.
۱۴. بروجردی عبده، محمد (۱۳۸۳). کلیات حقوق اسلامی. تهران: دانشگاه تهران.
۱۵. بروجردی عبده، محمد (بی‌تا). اصول قضایی - حقوقی. تهران: بی‌نا.
۱۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۲). دانشنامه حقوقی. ج ۵، تهران: امیرکبیر.
۱۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۴). حقوق اموال. تهران: گنج دانش.
۱۸. حسینی عاملی، سید محمدجواد (۱۴۱۸ق). مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه. ج ۲۰، بیروت: دارالتراث.
۱۹. حلّی، جمال‌الدین حسن ابن یوسف (۱۴۱۹ق). قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام. ج ۳، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۰. خراسانی، مولی محمدکاظم (۱۴۰۹ق). کفایه الاصول. قم: مؤسسه آل‌البیت (ع) لاحیاء التراث.
۲۱. خراسانی، مولی محمدکاظم (۱۴۳۳ق). کتاب القضاء. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۲. رشتی، میرزا حبیب‌الله (۱۴۰۱ق). کتاب القضاء. دو جلد در یک مجلد، قم: خیام.
۲۳. سبزواری، محمدباقر (۱۴۳۱ق). کفایه الفقه (کفایه الاحکام). ج ۲، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

۲۴. شهری، غلامرضا و آبادی، امیرحسین (بی تا). مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی در مسائل مدنی. تهران: روزنامه رسمی کشور.
۲۵. شمس، عبدالله (۱۳۸۰). آیین دادرسی مدنی، ج ۱، تهران: میزان.
۲۶. شمس، عبدالله (۱۳۸۱). آیین دادرسی مدنی، ج ۲، تهران: میزان.
۲۷. شهیدی، موسی (۱۳۴۰). موازین قضایی. تهران: چاپخانه علمی.
۲۸. شهیدی، مهدی (۱۳۷۳). سقوط تعهدات. تهران: کانون وکلای دادگستری.
۲۹. شهیدی، مهدی (۱۳۷۴). ارث. تهران: سمت.
۳۰. صفایی، سید حسین (۱۳۸۲). دوره مقدماتی حقوق مدنی. ج ۲، تهران: میزان.
۳۱. صفیان، سعید (۱۳۸۹). «تمییز خواننده دعوا»، مجله پژوهشهای حقوقی، دوره ۹، شماره ۱۸، صص ۶۶-۴۳. در <http://jlr.sdil.ac.ir> (۲۴ خرداد ۱۳۹۹).
۳۲. طباطبایی قمی، سید تقی (۱۴۲۵ق). همایه الاعلام الی مدارک شرایع الاحکام. قم: محلاتی.
۳۳. طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم (۱۳۷۸ق). ملحقات عروه الوثقی. ج ۳، قم: مکتب دآوری.
۳۴. عابدیان، میرحسین؛ اسدزاده، مجتبی و فیروزمند، علی (۱۳۸۸). در تکاپوی عدالت: آراء دیوان عالی کشور در امور مدنی. تهران: میزان.
۳۵. عاملی کرکی، علی بن الحسین (۱۴۱۱ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد. ج ۵، بیروت: مؤسسه آل‌البیت (ع) لاحیاء التراث.
۳۶. عاملی، شمس‌الدین محمد (۱۴۱۷ق). الدرر الشریعه فی فقه الامامیه. ج ۲، قم: نشر اسلامی.
۳۷. عبید مرزہ العماری، حبیب (۲۰۱۲م). الخصم فی الدعوی الملتئیه. بیروت: منشورات الحلبي الحقوقیه.
۳۸. عراقی، آغا ضیاء‌الدین (۱۴۳۳ق). کتاب القضاء. قم: نشر اسلامی.
۳۹. عرفانی، توفیق (۱۳۹۵). مجموعه آراء اصراری هیأت عمومی دیوان عالی کشور. تهران: جنگل.
۴۰. عموزاد مهدیرجی، رضا (۱۳۹۷). ایرادات قضایی بر نحوه طرح دعاوی حقوقی. تهران: دادگستر.
۴۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۶). حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها. ج ۲، تهران: بهنشر.
۴۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۰). حقوق مدنی: ایقاع. تهران: یلدا.
۴۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۳). اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی. تهران: کانون وکلای دادگستری.
۴۴. کریمی، علی اصغر (۱۳۹۲). «مشکلات تعیین خواننده در دادرسی های مدنی»، فصلنامه دیدگاههای حقوقی، دوره ۱۸، شماره ۶۱، صص ۱۳۸-۱۰۹. در <https://jlvviews.ujsas.ac.ir/article-1-140-fa.html> (۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۹).
۴۵. کریمی، عباس (۱۳۸۶). آیین دادرسی مدنی. تهران: مجد.
۴۶. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۸۷). مبانی حقوق اسلامی. تهران: مجد.
۴۷. گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۲۶ق). القضاء و الشهادات. ج ۱، قم: مطبعه خیام.
۴۸. ماروسی، علی (۱۳۹۳). مجموعه آرای دیوان دآوری ایران- ایالات متحده. ج ۸، تهران: معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین ریاست جمهوری.
۴۹. متین دفتری، احمد (۱۳۷۸). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی. ج ۱، تهران: مجد.
۵۰. محقق حلّی، ابوالقاسم نجم‌الدین (۱۹۶۹م). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. ج ۴، نجف اشرف: مطبعه الآداب.
۵۱. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۸). «تحولات اجتهاد شیعی: مکتبها، حوزهها و روشها (۴)؛ احکام تکلیفی و احکام وضعی از نظر محقق خراسانی»، مجله تحقیقات حقوقی، دوره ۱۲، شماره ۵۰، صص ۴۸-۲۵. در https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/article_56403.html (۳۰ مرداد ۱۳۸۸).
۵۲. مراغی، میر فتح (۱۴۲۹ق). العناوین. ج ۲، تهران: نشر اسلامی.
۵۳. میرزایی، علیرضا (۱۳۹۲). محشّی قانون آیین دادرسی مدنی. تهران: بهنامی.
۵۴. نایینی غروی، میرزا محمدحسین (۱۴۳۳ق). کتاب القضاء. قم: نشر اسلامی.
۵۵. نراقی، ملا احمد (۱۴۱۹ق). مستند الشیعه فی الاحکام الشریعه. ج ۱۷، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).

۵۶. نراقی، ملا احمد (بی تا). *عوائد الأیام*. قم: مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیه.
۵۷. نعیم یاسین، محمد (۲۰۰۳م). *نظریه الدعوی بین الشریعه الاسلامیه و قانون المرافعات المذنیه و التجاریه*. عمان: دارالنفائس.
۵۸. نهرینی، فریدون (۱۳۸۹). *آیین دادرسی مدنی*. ج ۲، تهران: گنج دانش.
۵۹. ولایی، عیسی (۱۳۸۰). *فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول*. تهران: نی.
۶۰. همتی، محمود (۱۳۶۹). *جزوه آیین دادرسی مدنی*. تهران: اداره کل آموزش دادگستری جمهوری اسلامی ایران.
۶۱. هیأت عمومی دیوان عالی کشور (۱۳۹۳). *مجموعه آرای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور*. تهران: شهر دانش.

ب) خارجی

62. Charles E. Charles & Robert M. Hutchins (1925), "the real party in interest", 34, *Yale law journal*.pp.259-276. <http://hdl.handle.net/20.500.13051/2618> (Accessed 23 September 2022).
63. Corrine Care, J. (2004). *Civil Procedure and courts in the south pacific*. Cavendish Publishing Limited. .
64. Hart, H. L. A. (1994). *The concept of law*. Oxford university press. New York.
65. jolowicz J. A. (2008). *On civil procedure*, Cambridge university press.
66. Bevans Neal R. (2008). *Civil law & litigation for paralegals*. the mc Graw. Hill Companies.
67. Marcus, R. L. & Rowe, T. D. (2008). *Civil Procedure*. gilbert law summaries, united states of America.
68. Yeazell, Stephen c. & Joanna C. Schwartz (2015). *civil procedure*. Aspen Case Book Series, Wolters Kluwer New York.
69. Subrin, Stephen N. & Martha L. Minow, Mark S. Brodin, Thomas O. Main(2020), *federal rules of civil procedure*, U. S. Government printing office.
70. Kessner,Theodor L. (1960)," Federal Court Interpretations of the Real Paty in Interest Rule in Cases of Subrogation", *Nebraska law Review*, Vol. 39.pp.452-472. <https://digitalcommons.unl.edu/nlr/vol39/iss3/2/> (Accessed 16 may 2022).
71. Clermont, K. M. (2004), *Civil Procedure*, Thomson West business hers.
72. Loughlin, P. & Gerlis, S. (2008). *Civil Procedure*. Gavendish publishing limited, London.



Research Paper

The Concept of Relevancy of Claim

Godarz Eftekhar Jahromi* 

professor, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Saeed Safian 

PhD in Private Law, Mofid University, Qom, Iran

Abstract

It is necessary to determine the defendant and the relevancy of the claim in every petition. This is the point that should be considered by both the court and the petitioner. In Common Law, if there is a mistake about the defendant, the petitioner can correct it before the case is closed. In the Iranian legal system, the petitioner faces limitations and has to be sure about the relevancy of the claim to prevent the rejection of the lawsuit.

The relevancy of a claim which is the most important criterion in determining the defendant helps the courts in issuing the sentence. But studying the court's rulings shows that it has not been effective as it should. We believe that the ambiguity in this concept has led to such inefficiency. and judges frequently face these two challenges: 1) what is the concept of the relevancy of the claim and 2) what are the requirements to conceptualize this vague and general term, making it applicable?

In general meaning, the relevancy of the claim is the inherent feature of the case to determine the defendant and establish a relationship between the case and the defendant. So, the right to defend and the possibility of enforcing the judgment are two elements of the relevancy of the claim. Judges get sure about the position of the defendant when these two conditions are met. In

* Corresponding Author
Received: 11 September 2022 , Accepted: 30 January 2023

Email: g-eftekar@sub.ac
© University of Tehran

this way, the relevancy is an experimental concept. On the other hand, determining the meaning of this concept is not enough to grasp it for practical purposes. This essay aims to clarify the concept of the relevancy of the claim and determine the criteria for applying it by studying the Imamiyyah jurist's opinions and juridical judgments.

Keywords: Case, Relevancy of the Claim, Real Defendant, Hearing of the Case.

Declaration of conflicting interests

The authors declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship, and/or publication of this article.

Funding

The authors received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.



This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC-BY) license.